

## تنها مؤخره الجیش امریکائی

خوانندگان مجلهٔ «وحیده» با نویسندهٔ فکاهی مشهور امریکائی بوخوالد کم و بیش آشنائی حاصل نموده‌اند و میدانند که این نویسنده چگونه فکر میکند و طرز تحریر و سبک کارش از چه قرار است. مرد آزادمش باجراتی است که از گفتن پاره‌ای حقایق ابا و امثناعی ندارد و از شهرت عالمگیر خود و از آزادی و دموکراسی کشورش (ولو بخواهیم حدودی هم برای آن قایل باشیم) کاملاً بی‌نیی در حد امکان استفاده نموده نکات مهمی را بگوش مردم دنیا میرساند و داستان ذیل نمونه‌ایست از طرز فکر و کیفیت کار و نگارش او :

« بعد ها وقتی تاریخ مفصل انقلاب جمهوری دومی نیکن را برای شما نقل خواهند کرد شاید نام یک قهرمان عالی مقام ولی ناشناس موسوم به سیدنی بگوشتان برسد. سیدنی اسم کوچک این شخص است و نام خانوادگی او را احدی نمیداند و همه او را بهمین نام میخوانند ولی نمیتوان منکر شد که بدون او جریان انقلاب در کشور نامبرده بصورت دیگری در می‌آمد که با صورت فعلی آن کاملاً متفاوت بود.

می‌رسید سیدنی کیست. باید بدانید که سیدنی یک نفر سیاح معمولی و «توریست» بی نام و نشانی بود که قبل از انقلاب و زردو خورد وارد خاک سن دومنیک شده بود و لابد در خاطر دارید که جانسون رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا برای حفاظت و صیانت اتباع امریکائی که در آن موقع در آن کشور بودند یک فوج ملاح تفنگدار بدانجا فرستاد چون احتمال میرفت که صدمه‌ای باتباع امریکا وارد آید. اما بدبختانه حرکت دادن اتباع امریکا بقدری سریع بود که پس از بیست و چهار ساعت دیگر احدی از زن و مرد امریکائی در پایتخت کشور دومینیکن باقی نماند و تنها یک نفر را اتفاقاً فراموش کرده بودند حرکت بدهند و این همین سیدنی بود. وقتی سیدنی خبردار شد و

باشتاب هر چه تمامتر خود را به بندر رسانید که کشتیهای حامل اتباع امریکائی حرکت کرده بودند و او تنها باقی مانده بود .

سزیمی از نظامیان امریکائی چشمش باو افتاد و چون تشویش خاطر او را دید گفت خیلی متأسفم ولی دیگر برای شما حرکت امکان پذیر نیست .  
سیدنی پرسید چرا امکان پذیر نیست .

سرتیپ جواب داد که ما را بدینجا برای حمایت و حراست اتباع امریکا فرستاده اند و شما درین ساعت یکتا تبعه امریکا درین سرزمین هستید و اگر شما هم بروید دیگر علت و عنوانی برای ماندن ما نظامیان درینجا باقی نخواهد ماند .

سیدنی را خنده گرفت و گفت این چه حرفی است . من ازین شهر پردیوانه میخوام بیرون بروم .

- متأسفم ولی بمن حکم رسیده است که شما را درینجا نگاه بدارم . ما خبط کردیم که هموطنانمان را با این عجله و دست پاچکی حرکت دادیم و اکنون احتیاج مبرمی بوجود شما داریم و احتیاج ما شما بیشتر از احتیاج شما بماست .

- این صفرا و کبراها بدردمن نمیخورد . من میخوام حرکت کنم و بخانه وزندگی ام برگردم .

چون گفتگو بدینجا رسید دو نفر نظامی تفنگ بدوش که در پشت سر سرتیپ بحال حاضر باش ایستاده بودند تفنگهای خود را از شانیه بزرگ آوردند .

سرتیپ خطاب به سیدنی گفت فکر حرکت را باید از کله بیرون نمائی . اگر خدا نخواسته مأمورینی از جانب سازمان ممالک امریکائی وارد شوند و درصدد رسیدگی و سرکشی برآیند و ببینند حتی يك نفر تبعه امریکائی دیگر در اینجا وجود ندارد که مورد حمایت ما نظامیها باشد هیچ فکر میکنی که ما را دچار چه وضعیت مخصوص و نامطبوعی خواهد کرد . اما خاطر شما جمع باشد که شخص شما مورد توجه و حمایت کامل ما خواهید بود و رئیس جمهور ده هزار سرباز اضافی فرستاده است تا در امر حمایت شما نهایت توجه را معمول دارند .

سیدنی تعجب کنان گفت چه حمایتی .

سرتیپ جواب داد که بله آقا . حمایت شخص شما . ما الان پانزده کیلومتر دور شما را از هر جانب قروق خواهیم کرد تا احدی نتواند خود را بشمار برساند . شخصاً هم بشما اطمینان میدهم که از جانب من هیچ صدمه‌ای بشما نخواهد رسید .

سیدنی دید علاچی ندارد . چمدان خود را برداشت و راه مهمانخانه اش را پیش گرفت .

فردای آن روز صبح زود سرتیپ به همراهی فرمانده کل قوای چتر باز امریکائی در کشور سن دومینیک بدیدنش آمدند . فرمانده کل از او پرسید که آیا احوالش رو براه و چاق و سلامت است و آیا مطلبی دارد .

سیدنی گفت سپاسگزارم . مطلبی که قابل عرض باشد ندارم ولی تنها آرزویم این است که ازین خراب شده حرکت نمایم و بخانه وزندگی ام برگردم .

— اگر قدری صبر و حوصله داشته باشید همه کارها بروفق دلخواه درست خواهد شد .

در ضمن این گفت و شنودها قراولی در جلو اطاق پیدا شد و سربازان دیگر یک عراده میترالیوز سنگین آورده روی ایوان اطاق رو بخارج نصب نمودند . در همان حال دو عدد تانک هم در جلو مدخل مهمانخانه گذاشته شد و یک توپ ضد طیاره هم روی بام مهمانخانه قرار گرفت .

سیدنی حیرت زده پرسید این همه توپ و تفنگ و اسلحه برای چیست .

— برای اینکه مطمئن باشیم که احدی کمترین صدمه‌ای بشما وارد نخواهد ساخت . فراهوش نکنید که وجود شما برای مایی نهایت گران بها و قیمتی است .

سیدنی گفت خوب بله دیگر . لابد همینطور هست ولی اگر واقعاً وجود من اینهمه قدر و قیمت دارد چرا مرا اینجا نگاه داشته اید و نمیگذارید ازین جای خطرناک بیرون بروم .

فرمانده کل در جواب او گفت همینکه موقعش رسید شما را آزاد خواهیم گذاشت ولی تقدماً وجود شما در اینجا تنها دلیلی است بر باقی ماندن ما در این سرزمین .

سیدنی آب دهان را قورت داده گفت من والله درست سر در نمی آورم و تنها

چیزی که دستگیرم شده این است که پای گرو و گرو کشی در میان است و من حکم گرو را پیدا کرده‌ام .

فرمانده کل لب بسخن گشوده و گفت سیدنی آیا از اصول من روئه<sup>۱</sup> هرگز چیزی بگوشترسیده‌است ، سیدنی پشت کردن را خارانده من من کنان گفت کم و بیش چیزی شنیده‌ام .

– بسیار خوب ، شما هم مشمول این اصل وقاعده‌هستید . نام شما در صفحات تاریخ در پهلوی نام روزولت و امیرال دوی<sup>۲</sup> مخلد خواهد گردید . ازین پس وقتی در مدرسه‌ها معلمی از شاگردان می‌پرسد که چه کسی مانع گردید که کشور دومی نیک کمونیست شود کودکان جواب خواهند داد «سیدنی»  
در همان حال صدای زنگ تلفون بلند گردید و فرمانده کل گوشه را برداشته گفت :

– بله بله ، «خطاب به سیدنی» جونسون رئیس جمهور است و می‌خواهد باشما صحبت بدارد .

– بله آقا ، آقای رئیس جمهور ، بله ، حالم خوب است ، تاهروقت امر بنمائید همینجا خواهیم ماند . تشکر دارم که بنده نوازی فرمودید . ممنونم . برآستی که شما هم یک نفر امریکائی خوب و وطن پرستی هستید .



داستان پایان رسید و باید از خداوند خواسته باشیم که در ممالک بسیار دیگری هم نویسندگان بتوانند با همین آزادی سخنانی را که در دل دارند بروی کاغذ بیاورند .

ژنو - اول خرداد ۱۳۴۴

سید محمدعلی جمال زاده

۱ – جیمس مون روئه (James Monroe) پنجمین رئیس جمهوری امریکا از سنه ۱۸۱۷ تا سال ۱۸۲۵ مذهب و اصول مون روئه ( Doctrine de Monroe ) قانون و اصولی است که زمان مون روئه از طرف ملت و حکومت امریکا مقرر گردید مبنی بر اینکه اروپا حق ندارد در امور امریکا مداخله نماید .

۲ -- Dewey